آشنایی با مولفه های فکری-سیاسی جامعه روشنفکری ایران در عصر مشروطه

۵ مرداد ۱۳۹۶ ساعت ۱۲:۲۰

امین‌الدوله انجمن معارف را که بعدها تبدیل به وزارت فرهنگ شد تأسیس نمود. در راستای ایجاد مدارس نو هر چند روحانیت تلاش نمود تا مداخله نموده این حرکت را از انحصار روشنفکران غرب‌گرا بیرون آورد، موفق نشد...

کافه تاریخ- مقالات

مقدمه

روشنفکران دوره مشروطه به علت اهداف ضد استبدادی عمدتاً در سایه رهبری علما حرکت می‌کردند و پس از برقرار شدن مشروطه با امضای فرمان آن توسط مظفرالدین شاه کم‌کم صف خود را از عملا جدا نمودند. چهره‌های مورد نظر این تحقیق از وابستگان به بابیه، ازلیه و بهائیه در این گروه قرار می‌گیرند. روشنفکران فعال در نهضت مشروطه که وابسته به این فرقه‌ها و عمدتً بابی دانسته، شده‌اند، عبارتند از: میرزاآقاخان کرمانی، سیداحمد روحی، ابراهیم حکیمی، سیدجمال واعظ، ملک‌المتکلمین و علی محمد و یحیی دولت‌آبادی. این گروه از روشنفکران در زمان مشروطه بدون این که به تبلیغ بابیت بپردازند، افکار مخالف با دین و علما داشتند و در راستای دموکراسی غربی فعالیت می‌کردند. به عبارت دیگر همان طو رکه قبلاً گفته شد ضدیت خود را با اقتدار روحانیت و دولت دنبال می‌کردند و در این راه از پشتیبانی دول بیگانه برخوردار بودند و از این وابستگی ابایی نداشتند. به طوری که خواهیم دید، عباس افندی در همین دوره مفتخر بود که لقب «سر» از دولت انگلستان دریافت دارد. در این نوشتار به معرفی برخی از این روشنفکران بابی و بهائی که در میان روشنفکران فعال بودند و نقش توزیع‌کنندگان اندیشه‌های بی‌دینی و دموکراسی لیبرال را ایفا می‌نمودند، می‌پردازیم.

تبارشناسی روشنفکران عهد مشروطیت

ملک‌المتکلمین از اهالی اصفهان بود. او در سال ۱۳۲۱هـق مطابق با ۱۹۰۳ میلادی چند ماه در شیراز به وعظ پرداخت. او که در بین گفته‌های خود اظهار بابیت می‌کرد، با بابیان شیراز نیز در ارتباط بود و به علت این که گروهی از آنان را به دور خود جمع کرده برایشان سخنرانی می‌نمود، او را از شیراز اخراج کردند. دستور اخراج او از استان فارس به اصفهان نیز به حاکم آباده داده شد.۱

به عقیده ناظم‌الاسلام کرمانی میرزاآقاخان کرمانی از نظر فکری یکی از مؤثرترین فعالان نهضت مشروطه بود. او «پس از چندی

به مصاحبت شیخ احمد روحی کرمانی به اسلامبول رفته زمانی در اداره اختر خدمت به عالم معارف می‌نمود.»۲ چنان که گفته شد، میرزاآقاخان کرمانی داماد صبح ازل جانشین علی محمد باب بود. در لابه‌لای نوشته‌های او عدم اعتقاد به اسلام و هر فرقه دیگری بارز است. او در «سه مکتوب» خویش می‌نویسد: «در حماقت ایرانیان و سفاهت آنان هیچ نوع تردید و شکی برایم باقی نمانده، والا هیچ عاقل فرزانه‌ای در دنیا تصدیق راهزنانی را که او را چاپیده‌اند و دخت پادشاهان را به اسیری برده‌اند نمی‌کند.»۳ او در جای دیگر می‌گوید: «یک مشت تازی لخت و برهنه و وحشی و گرسنه، دزد و شترچران، سیاه و زرد و لاغر میان، موشخواران بی‌خانمان، منزل‌گزینان زیرخار مغیلان، شریر و بی‌ادب و خونخوار مثل حیوان بل پست‌تر از آن بر کاروان هستی تو تاختند... لعنت بر کسانی که دولتی به آن بزرگی و مدنیتی به آن فراخی را که روشنی‌بخش گیتی بود، تسلیم راهزنان بیابان کردند و دل خویش را به موهومات خرسند ساختند تا به سعادت دو جهان نایل گردند.»۴ علاوه بر این که ناظم‌الاسلام او را از جمله مروجین افکار نو می‌داند، موهومات خواندن تعلیمات اسلامی از طرف او، نشانه عدم اعتقاداتش به این دین مبین است. میرزاآقاخان کرمانی یکی از نمونه‌های بارز روشنفکران غیردینی نهضت مشروطه است. دکتر مددپور نیز او و شیخ احمد روحی را وابسته به مکتب ازلیه معرفی می‌کند و شرح خردگرایی و دین‌زدایی آنان را بیان می‌دارد.۵ چنان که گفتیم، شیخ احمد روحی نیز داماد صبح ازل بود. او در کسوت روحانیت بود و «چندی در مسجد میدان قلعه و مسجد میرزاجبار کرمانی امام جماعت بود.۶

این عناصر منورالفکر در راستای دین‌زدایی از جامعه حرکت نمودند. یکی از حرکتهای به ظاهر مترقی اما در باطن جداکننده جامعه و نسل آینده از دین، ایجاد نظام آموزشی جدید مستقل از روحانیت و دیانت بود. گفتیم که امین‌الدوله انجمن معارف را که بعدها تبدیل به وزارت فرهنگ شد تأسیس نمود. در راستای ایجاد مدارس نو هر چند روحانیت تلاش نمود تا مداخله نموده این حرکت را از انحصار روشنفکران غرب‌گرا بیرون آورد، موفق نشد. نگاهی به کتاب حیات یحیی نوشته یحیی دولت‌آبادی که به بابیت شهرت دارد، نشان می‌دهد که جریان اصلی کتاب در راستای تحقیر نظام آموزش سنتی و ترغیب نظام آموزش جدید و سکولار است. مسلماً نظام مکتب‌خانه‌ها پاسخگوی نیازمندی‌های جامعه ایرانی آن زمان برای رشد و پیشرفت نبود، اما تأسیس مدارس جدید هم لزوماً نمی‌بایست در راستای دین‌زدایی از افکار جوانان جامعه باشد.

کسانی مانند میرزاملکم خان ارمنی که از ابتدا آشکارا تعهدی به دیانت اسلام نداشتند، به فکر غربی نمودن کشور بودند. او سعی کرد جامعه آدمیت را تأسیس کند. اهدافش از تشکیل این جامعه به طوری که برای «ویلفرد سکاون بلانت»۷ نویسنده کتاب «تاریخ محرمانه اشغال مصر توسط انگلستان» گفته و توسط لمبتون نقل شده است، به شرح زیر می‌باشد:

«من به اروپا رفته و نظامهای دینی، اجتماعی و سیاسی آنان را مطالعه کردم. من روحیه فرقه‌های مختلف مسیحیت و سازمان جوامع مخفی و فراماسونری را آموختم و به برنامه‌ای رسیدم که باید عقل سیاسی اروپا را با عقل دینی آسیایی با هم به کار گیرد. من می‌دانستم که بی‌فایده است که ایران را به الگوی اروپایی تغییر شکل دهیم و تصمیم گرفتم محتوای اصلاحات خود را به لباسی بپوشانم که مردم من بتوانند آن را بفهمند. آن لباس مذهب بود.»۸

ملکم خان فراموشخانه را که لژهای فراماسونری در ایران بود، تأسیس کرد.۹ «تأسیس اولین فراموشخانه به میرزاملکم خان نسبت داده می‌شود و گفته می‌شود که بیشترین اعضای اصلی آن دانشجویان سابق دارالفنون (تأسیس در ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸، دسامبر و ژانویه ۱۸۵۲ـ۱۸۵۱) بودند. دارالفنون اولین مدرسه‌ای بود که در آن علوم جدید تدریس می‌شد. رئیس اولین فراموشخانه که توسط فراماسونری انگلستان و فرانسه به رسمیت شناخته شد، یعقوب خان پدر میرزاملکم خان بود.»۱۰

این انجمن در تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸ مطابق با ۱۹ اکتبر ۱۸۶۱ توسط ناصرالدین شاه بسته اعلام شد و یعقوب خان به

استانبول تبعید شد، اما میرزا ملکم خان فعالیتهای خویش را در ایران ادامه داد و ادعا [نمود] که دین جدیدی را که همان مذهب آدمیت می‌باشد ایجاد کرده و پیروان زیادی به دست آورده است.»۱۱

لمبتون اعلام می‌دارد که علاوه بر فراموشخانه، انجمنهای نیمه مخفی تحت عنوان انجمنهای ملی در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه در ایران شکل می‌گرفت، اما مطمئن نیست که این حرکت مربوط به فعالیتهای میرزاملکم خان باشد. «گرچه اعضا یا حداقل تعداد کمی از آنها از تخصصهای مختلف برخوردار بودند، اما به نظر می‌رسد که عمدتاً اعضای آنها از میان علمای درجه متوسط بوده باشند.»۱۲ این انجمن‌ها در جهت شکل دادن به منافع مردم ناراضی در انقلاب مشروطه فعال بودند.۱۳

روشنفکران بابی و یا وابستگان به آنان عمدتاً از طریق این انجمنها و نیز روزنامه‌ها در این نهضت فعال بودند. نوشتن اعلامیه نیز راه دیگری بود که روشنفکران و همچنین علما برای اعلام نظرات خویش به مردم از آن استفاده می‌نمودند، اما در ایران آن زمان حرکت آشکاری به نام بابیت یا بهائیت گزارش نشده است و وابستگاه به این فرقه‌ها به علت همان شورشهای آغاز دوران ناصرالدین شاه، منفور دولت و ملت بودند. زندگی بابیان در ایران بسیار مشکل شده بود. پس از ماجرای شورشها که در آن شقاوت را از حد گذراندند و بدنامی‌هایی که برای آنان در خطه عراق پیش آمد، مردم نسبت به آنان بدبین بودند. در هنگام شورشها بابیان دست و پای اسیران جنگی را می‌بریدند و در آتش می‌سوزاندند.۱۴ در کتاب خاطرات حاج سیاح و دیگر کتب تاریخی آن زمان نظیر حیات یحیی بدون ذکر بدرفتاری‌های بابیان، شمه‌ای از تضییقاتی که برای آنان فراهم شده بود، ذکر شده است. حاج سیاح نگرشی مظلومانه به آنان دارد و این خود به عنوان یک نمونه، حکایت از وجهه آنان در بین روشنفکران آن زمان دارد. بابیان با نام و نشان، عمدتاً در خارج از کشور تحت رهبری عباس افندی به حیات خویش ادامه دادند.

آدرس مطلب :
https://www.cafetarikh.com/news/۳۶۱۰۹/آشنایی-مولفه-های-فکری-روشنفکری-جامعه-سیاسی-عصر-ایران-مشروطه